



مسائل و تحولات منطقه در گفتگو با رفیق سیامک

رفیق سیامک با درود همانطور که در جریان هستید بعد از تحولات منطقه و مقاومت حماسی کوبانی که همچنان در جریان است اخیراً در بخش دیگری از کردستان یعنی کردستان عراق و در منطقه شنگال که عمدتاً محل زندگی کردهای ایزدی است بعد از پاکسازی این منطقه از نیروهای مرتجع و جنایتکار داعش و تشکیل مجلس سنجار اکنون بحث در مورد اعلام کانتون سنجار و خودمدیریتی در شنگال است و همین موضوع واکنش شدید پارلمان حکومت اقلیم کردستان عراق را بدنبال داشت و خواستار دخالت حکومت مرکزی عراق در این مورد شد اینک پرسش این است که به نظر شما مخالفت اقلیم کردستان و بخصوص حزب دمکرات کردستان عراق با این خودمدیریتی در چی هست ؟

ادامه در صفحه ۳

یونان به ریاضت مالی و کاهش

بودجه ها " نه " گفت

مردم یونان روز یکشنبه 25 ژانویه در انتخابات ملی به سیاستهای ریاضت کشی اقتصادی و کاهش و قطع بسیاری از خدمات اجتماعی رسماری عدم اعتبار داد و عملاً در مقابل توبیخ کشورهای دیگر عضو اتحادیه اروپا که یک رژیم اقتصادی ضد توده ای را به آنها تجویز کرده بودند، ایستاده و توانست ائتلاف احزاب رادیکال چپ را بقدرت برساند. این حزب که تقریباً بیش از نیمی از کرسیهای مجلس را از آن خود کرد بعنوان سمبل شورش علیه سیاستهای تلخ ریاضت اقتصادی در بین توده ها شناخته شده است.

رهبر این حزب در سخنرانی پیروزی اش گفت: " امروز این مردم یونان هستند که تاریخ را نوشته اند." او همچنین گفت: " که مردم یونان بطور قطع فرمان داده اند که ریاضت اقتصادی به گذشته تعلق دارد."

این پیروزی بدون شک نظم سیاسی اروپا را بهم میزند و افقی نوینی در مقابل توده های مردم از اسپانیا گرفته تا ایرلند، ایتالیا، پرتغال و دیگر کشورهای بشدت بحران زده اروپا باز می کند. دوران ماه عسل احزاب رنگارنگ جناح راست بسر آمده و تحمیل سیاستهای بشدت نئولیبرالی و ضد آحاد و اقشار محروم جامعه و آوانس و امتیاز دادن به بانکداران و سهامداران در مقابل انتخاب آلترناتیو چپ و رادیکال قرار گرفته است.

ادامه در صفحه ۴

پر توان باد پیکار کارگران!

(سالار حسامی)

طبقه کارگر ایران که سریعاً رشد کرده و تجارب قیام بهمن ماه و قریب به 36 سال مبارزه طبقاتی بی امان را با خود دارد ، هم اکنون علیرغم وجود فضای رعب و وحشت و سرکوب وحشیانه از جانب رژیم ضد انقلابی و ارتجاعی جمهوری اسلامی بیشتر از تمامی اقشار مردم به مصاف رژیم غارتگران رفته است .

ادامه در صفحه ۶

تحولات در روابط کوبا و ایالات

متحده امریکا (بیژن)

در تاریخ 17 دسامبر 2014 ، بعد از 18 (هیجده) ماه مذاکرات و نشستهای مخفیانه میان دو کشور کوبا و ایالات متحده ی امریکا ، سه گروهان کوبانی که به تهمت جاسوسی بیش از 16 سال حبس در سلولهای زندانهای مختلف ایالات متحده ی امریکا بنا به شرایط غیر انسانی بسر می بردند و به حبس ابد محکوم شده بودند ، آزاد گشتند .

ادامه در صفحه ۴

زنان آذربایجان: تبعیض جنسی، نژادپرستی و استعمار داخلی

(سوئل سلیمانی)

ایران برخلاف تصور رایج ، کشوری با قومیت های مختلف است که دارای دین و مذاهب متفاوت میباشد. با این حال بیش از یک قرن، دولت در ایران مرکزگرا بوده ، به طوری که قدرت و توجه در شهرهای بزرگی همچون تهران و خصوصاً شهرهای فارس نشین متمرکز شده است. از لحاظ اتنیکیتی در کنار فارس ها ، ترک، کرد، گیلک، لر، ترکمن، بلوچ، عرب، تالش، آسوری، ارمنی، ... زندگی می کنند.

ادامه در صفحه ۱۴

حمله ددمنشانه به دفتر مجله «شارلی ابدو» و کشتار

ادامه در صفحه ۶

روزنامه نگاران را محکوم میکنیم

دو اطلاعیه از شورای نمایندگان احزاب ، سازمان ها و

در صفحه ۱۲

نیروهای چپ و کمونیست

در محکومیت حکم ضد انسانی صادره

تهدید آزادی بیان و قلم و کشتار هنرمندان

و روزنامه نگاران نشریه «شارلی ابدو»

برای بهنام ابراهیم زاده

را محکوم می کنیم!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی . برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی !

یونان به ریاضت مالی و کاهش بودجه ها "نه" گفت

...که حتی برای محقق شدن همان رفرمها و ساماندهی شغلی و معیشتی اندکی هم باید به چپ اعتماد کرد اگر امیدی برای تضمین عملی آن بشود متصور شد. بستن مالیاتهای سنگین بر درآمدهای کلان و قطع تمامی سوبسیدها و بسته های کمکی به سرمایه داران در مقابل سیاستهای ضد مردمی ریاضت، انتخاب توده های یونانی در روز 25 ژانویه بود.

بیش از چندین دهه است که در ادامه هر چه بیشتر نئولیبرالیزه کردن اروپا، نظم سیاسی مسلط، نظمی سنتریستی با گرایش شدید بطرف راست ترین احزاب بورژوازی و کانسرواتیو بوده است. این در حالی است که بیشتر اعضای حزب سیریزا خود را مارکسیست میدانند و این یک چالش تازه برای احزاب دست راستی در قدرت، در دیگر کشورهای اروپا است که تاثیر گذاری این موج جدید را در انتخابات آینده محلی شان به مقابله بکشانشانند. با ملاحظه این واقعیت که اتحادیه اروپا و در راس آن آلمان شرط ادامه برخورداری از برنامه های کمکی را، اعمال شرایط سخت ریاضت اقتصادی بر یونان اعلام کرده اند، بقدرت رسیدن یک حزب رادیکال چپ با یک آژندای اقتصادی رادیکال در یونان، آنها را علیه ریاضت گرایان بشدت متلاطم خواهد کرد. هم آلمان و هم انگلیس در مقابل انتخاب توده ها بسرعت موضع گیری کرده و بنوعی توده های یونان را تهدید کرده اند که جریان کمک مالی به مخاطره خواهد افتاد اگر این نشود و آن نباشد و به مردم یونان گوشزد کرده اند که انتخاب سیریزا وضع اقتصادی یونان راحتی به وضعیت بسیار فلاکت بارتری سوق خواهد داد.



آقای سیراس لیدر حزب سیریزا که کمپین انتخاباتی اش بر محور "مقاومت علیه سیاست ریاضت مالی و همینطور مخالفت با کاهش بودجه برای خدمات اجتماعی" بود، و استقبال وسیع توده ها را به همراه داشت در پاسخ به این تهدیدات اعلام کرد که این مردم هستند که با انتخابشان عملاً تهدید اتحادیه اروپا و در راس آن آلمان و انگلیس را به چالش کشیده و به آن وقعی نمی نهند و دیگر نمیخواهند بابت بحران خود سرمایه داری به سرمایه داران و موسسات مالی اش باج بدهند.

طبقه کارگر و توده های محروم اقشار تحتانی در یونان و دیگر کشورهای بحرانزده توسط سرمایه داری با سیاستهای ریاضت و کاهش بودجه و قطع سرویسهای خدماتی، در دهه اخیر تا آخرین لقمه نان شانرا از دست داده اند و میلیونها نفر را به دامن بیخانمانی و گرسنگی کشانده اند و بدون استثناء تمام این کشورها تنها راه حل را، زدن بودجه های عمومی و بخصوصی کشاندن بسیاری از خدمات اجتماعی بنفع "بیل اوت" هایی که از سهامداران و بانکها و موسسات مالی بعمل آمده است، معرفی کرده و بزور به حلقوم توده ها ریخته اند. ابتدایی ترین و بدیهی ترین آلترناتیوی که از ذهن بسیاری از توده ها میگذشته این بوده است چرا بجای افزایش مالیات بر درآمدهای نجومی و "بیل اوت" کردن اقشار کم درآمد در ارتباط با بدهی ها و وامهای بانکی شان و ایجاد اشتغال دولتهای در

قدرت از جیب مردم تهیدست میزنند و عواقب بحران سیستم خودی شان را با فقیرتر کردن ماست که چاره اندیشی می کند؟

در یونان، مردم انعکاس پاسخگویی به این سؤال را نه در حزب دست راستی دیگری بلکه در حزبی می بینند که با هر درجه فرض شده ای از رادیکالیسم همان موضوع ذکر شده در بالا را در دستور کار خود قرار داده است.

سیاست حزب سیریزا طبیعتاً نفی سرمایه داری و لغو کار مزدی در این مقطع نیست و ما هم ادعا نداریم که اینان چنین ادعایی دستکم در مقطع حال داشته باشند. ولی بحث بر سر ایجاد شرایط مساعدتری از بابت شغلی و معیشتی برای توده های بی درآمد و یا کم درآمد است و کاملاً در چهارچوب همین سیستم سرمایه داری میشود به آنان تحمیل کرد ایندفعه به نفع توده های مردم نه بنفع بانکداران و میلیاردرها. حزب سیریزا با این کمپین به میدان آمد و اعتماد مردم محروم را از آن خود کرد که مردم دیگر نمیخواهند مرغ عزا و عروسی سرمایه داری و بحرانهای ادواری و مقطعی و موردی اش بشوند.

کمیسر اتحادیه اروپا در امور اقتصادی و مالی اعلام کرد که یونان نمی تواند از بازپرداخت قرضهایش معاف شود و کشورهایایی چون فنلاند و آلمان رسماً اعلام کرده اند که هیچ تمایلی مبنی بر بخشش قرضهای یونان ندارند و این مسئله دولت جدید یونان را در محاصره این دولتها قرار داده و زمینه پشت کردن به محرومین و رای دهندگانش را بیش از پیش آماده میسازد. از طرف دیگر سیریزا متشکل از ائتلاف گرایشهای مختلف احزاب چپ است

ادامه در صفحه ۱۱

مسائل و تحولات منطقه در گفتگو با رفیق سیامک

سیامک: برای درک بیشتر موضوع بایستی نگاهی اجمالی به بیانیه فرماندهی قرارگاه مرکزی دفاع از خلق در اینمورد بیندازیم. در بیانیه چنین آمده است: "داعش هم می‌خواهد سنگال از سکنه خالی شود. آنهایی که درصدد نسل‌کشی فرهنگی و فیزیکی کردها هستند هم بدنبال چنین چیزی هستند. وضعیت در ماه آگوست که سنگال اشغال شد، مقاومت بود. ما آمادگی نداشتیم. نیروهای پیشمرگه جنوب کردستان در رویارویی با داعش سنگر نگرفتند. لذا خطر قتل عامی بزرگ به میان آمد. ما برای جلوگیری از این قتل‌عام تدابیری اندیشیدیم. برای تأمین امنیت جانی و حیاتی مردم و ممانعت از قتل‌عام، اقدامات لازم را انجام دادیم. حال دیگر چنین خطری کاملاً دفع شده است. گریلاها در سنگال و مناطق دیگر مستقر شده‌اند. میان نیروهای آزادیخواه و انقلاب غرب کردستان پشتیبانی‌های مکرر به میان آمده است. پیشمرگه جنوب کردستان هم متحد شده‌اند. حداقل در کوهستان سنگال امنیتی نسبی حاکم شده است. هم‌اکنون روستاها، شهرستان‌ها و شهرها آزاد می‌شوند. لذا نباید هیچ‌طرفی ایزدیان را به مناطقی دیگر سوق دهد. زیرا چنین کاری جنایت علیه بشریت خواهد بود. گذشته از آن، به نسل‌کشی فرهنگی کمک خواهد کرد. طی مدت گذشته تاکنون طرف‌ها هربار که با هلیکوپتر به کوهستان سنگال می‌رفتند، شماری از شهروندان ایزدی را باخود می‌بردند. چرا بجای بردن آنها، به آنها کمک غذایی و انسانی نمی‌کنند تا بتواند در سنگال بمانند!" و اما چرا بایستی کانتون سنگال تاسیس شود؟

ایجاد یک زندگی دمکراتیک و آزاد برای کردهای ایزدی جدا از اینکه حق مسلم آنهاست همچنین میتواند آنها را در امر سازماندهی مستقل خویش برای دفاع از خویش و جلوگیری از فجایعی که بدلیل غلط حکومت اقلیم کردستان بوسیله داعش بر سر آنها آمد یاری دهد. تجربه کوبانی و کانتونهای غرب کردستان ثابت نمود که مدل دفاع و مدیریت دولتی حاکم در دیگر بخشهای جنگ زده عراق و سوریه بسیار ناکارآمد است و میتواند موجب فجایعی همچون موصل و سنگال و دیگر بخشهایی شود که نیروهای دولتی کار دفاع را عهده دار بوده‌اند. اما در کانتونهای غرب کردستان دیده ایم که تدابیر اتخاذ شده توسط خلق که مدل خودمدیریتی را برگزیده و نیروی مسلح توده‌ای کار دفاع را عهده دار گردیده بهترین تاکتیکها را در مراحل مختلف درگیری برگزیده و کمترین تلفات بر مردم وارد گردیده است. تاسیس کانتون سنگال میتواند تضمین‌کننده این امر برای کردهای ایزدی باشد که خود در شرایط مختلف برای خویش تصمیم بگیرند و همانند گذشته در حالی که فاقد هرگونه سازماندهی مستقل باشند شاهد فرار مقتضاحانه فرماندهان پیشمرگ از میدان درگیری نباشند و با چنان کشتار وسیعی توسط مرتجعین اسلامی روبرو نشوند. تاسیس کانتون سنگال امری فوری است که بعد از آزادسازی کامل این شهر و اطراف آن از راهزنان داعش بایستی محقق گردد. سنگال بهیچوجه نبایستی همانند گذشته اداره شود. سیاست تخلیه سنگال از ساکنین بومی آن که توسط حکومت اقلیم کردستان و حکومت مرکزی عراق پیروی می‌گردد

سیاستی توطئه‌گرانه و خطرناک میباشد و بایستی بشدت از جانب افکار عمومی آزادیخواه جهان که از کوبانی حمایت نمودند محکوم گردد. تاکنون به این خاطر سنگالی‌ها را به بخش‌های دیگر کردستان یعنی غرب، جنوب و شمال می‌برند، چون خطر قتل عام وجود داشت. باید خلق ایزدی هم برای خودمدیریتی آماده شوند. هرگاه سنگال کاملاً آزاد شد، باید فوراً به روستاها، شهرستان‌ها و شهرهای خود بازگردند و به زندگی آزاد خود ادامه دهند. و به خانه و زندگی خویش بازگردند. مخالفت با تاسیسی کانتون سنگال ادامه مخالفت با تاسیسی کانتونها در غرب کردستان است که توسط احزاب و دول مرتجع منطقه صورت گرفته و برای از میان بردن خودمدیریتی توده‌ها در غرب کردستان به محاصره اقتصادی آن اقدام کرده و حتی خندق حفر نمودند و دست آخر نیز سگهای هار خویش بنام داعش را برای حمله به دستاورد عظیم توده‌ای در غرب کردستان گسیل نمودند.

کار: اعلام خودمدیریتی و تشکیل کانتون سنگال چه تاثیری بر روابط احزاب حاکم بر اقلیم کردستان و نیروهای که خواهان خودمدیریتی در بخش‌های دیگر کردستان هستند خواهد گذاشت همانطور که مطلعید در حال حاضر بخشی از پیشمرگان کردستان عراق در سنگرهای کوبانی بر علیه داعش همراه با نیروهای مدافع خلق و نیروهای مدافع زنان مبارزه می‌کنند؟

سیامک: صالح مسلم یکی از رهبران کانتونهای غرب کردستان در مورد ماهیت کانتونها و دلایل حمله و مخالفت با آنها در سطح منطقه سخنان پر محتوایی را ایراد نموده بود که تا حدود زیادی پاسخ سئوال

ادامه در صفحه ۸

تحولات در روابط کوبا و

ایالات متحده آمریکا

(بیژن)

در تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۱۴، بعد از ۱۸ (هیجده) ماه مذاکرات و نشستهای مخفیانه میان دو کشور کوبا و ایالات متحده آمریکا، سه گروگان کوبایی که به تهمت جاسوسی بیش از ۱۶ سال حبس در سلولهای زندانهای مختلف ایالات متحده آمریکا بنا به شرایط غیر انسانی بسر می بردند و به حبس ابد محکوم شده بودند، آزاد گشتند. در مقابل کوبا یک جاسوس امریکایی - یهودی را که ۵ سال پیش در هاوانا دستگیر و زندانی کرده بود را آزاد نمود. در همین روز همزمان رئیس جمهور امریکایی شمالی، اوباما و کوبا رائول کاسترو شمالی، اوباما و کوبا رائول کاسترو ساعت ۱۲ ظهر بوقت منطقه و شش بعدظهر بوقت اروپا سخنرانی مستقیم ایراد کردند. مبنای سخنرانی اوباما این بود که: " بیش از ۵۰ سال سیاست ایزوله کردن کوبا نتیجه ای در روابط دو کشور بوجود نیاورد. هم اکنون بایستی سیاستی را که دال برقراری بمنظور ایجاد روابط سیاسی و معاملات اقتصادی منبع شده باشد، شروع کرد. ایزوله کردن و نبود روابط راهی به جایی نخواهد برد. مسافرتها، قراردادهای سیاسی و اقتصادی و تشکیل سفارت ایالات متحده در هاوانا برقرار خواهد شد. روسا و هئیت های سیاسی بزرگی به کوبا خواهند رفت. کوبا صدها متخصص پزشکی را برای مبارزه با مرض ابولا به افریقا اعزام کرده است. ما بایستی در سیاستهای تاکنونی خود تجدید نظر کرده و راه مذاکرات و گفتگوهای نوی را برای پیشبرد "دمکراسی" در کوبا به پیش ببریم ..."

همزمان رائول کاسترو رئیس جمهور کوبا با اشاره به آزادی ۳ نفر باقی مانده ی پنج کوبایی که در امریکای شمالی زندانی بودند (دو نفر از زندانی های دیگر کوبایی چند ماه پیش یکی بعد از ۱۲ و دیگری بعد از ۱۶ سال حبس در زندانهای امریکا بعد از اسپری کردن دوران محکومیت خودآزاد شدند)، برگشت فرزندان کشور را به خلق کوبا تبریک گفت و با اشاره به اینکه " نظر، بینش و تصورات ایالات متحده آمریکا نسبت به قوانین حقوق بشر تفاوت آشکاری با نظرات و سیاست کوبا دارد و اینکه ایالات متحده آگاه به این موضوع است که حقوق سیاسی و حق تعیین سرنوشت کوبا به دست خلق کوبا است و نه بنا به نظر و ایدئولوژی و تصورات ایالات متحده و با مبنای این پرنسب استقلال طلبانه کشور کوبا، هم اکنون با نشستهایی که در میان بوده، دو کشور دست به ایجاد یک سری روابط اقتصادی - سیاسی خواهند زد که این روابط قدمهایی برای پیوند دو ملت امریکایی شمالی و کوبا خواهند بود ..."

در کنار تمامی تفسیرهای سیاسی بین الملل که این تحول را در روابط کوبا و ایالات متحده آمریکا جزو رویدادهای مهم قرن ۲۱ قلمداد میکنند، ما نیز بعنوان بخشی از نیروهای کمونیست و انقلابیون ایران این امر را یک رویداد مهمی و عقب نشینی برای امپریالیسم آمریکا میدانیم که تنها با مقاومت و پایداری طبقه کارگر و زحمتکشان کوبا ممکن بوده است. ۵۶ سال مبارزه خلق ورهبران آگاه سوسیالیست کوبا و مبارزه انترناسیونالیستی نیروها، احزاب و شخصیتهای بین الملل برای دفاع از انقلاب کوبا و احترام به حقوق و مبارزه خلق کوبا در قبال بیش از نیم قرن محاصره ی سیاسی - اقتصادی و حتی تهدیدات امپریالیسم به

حملات نظامی و ایجاد جنگ و اشغال کوبا از جمله در خلیج کوبا در سال ۱۹۶۱ و طرح و اجرای ترورها، سازماندهی گروه های تروریستی، ربودن کشتی ها و هواپیماها، مسموم کردن مزارع کوبا در جهت ضربه به اقتصاد این کشور و صدها و هزاران سیاست توطئه گرانه و جنگ و ستیز بر علیه این کشور و همه ی این دسیسه ها تاکنون درسی را به سران امپریالیسم داده است که با حيله و نیرنگ هم نخواهند توانست اراده خلق کوبا و دستاوردهای انقلاب را تضعیف کنند. مقاومت کوبا در طی این ۵۶ سال درسی فراموش نشدنی به این سران دول امپریالیستی داده است و جریاناتی همچون سوسیال دمکراتها، با رنگهای گوناگون به همراه لیبرالهای پر زرق و برق مرتجعی که از راههای گوناگون قصد نفوذ به داخل کوبا تغییر در ساختارهای اقتصادی اجتماعی آن را در سر میپوراندند، به این موضوع واقف هستند که حيله ی آنها هم در مقابل خلق آگاه کوبا راه به جایی نخواهد برد. تمامی ضربات امپریالیسم به هر نوع و شکلی بر علیه کوبا به شکست انجامید و در آینده نیز به شکست خواهد رسید (اشاره به پیام حزب کمونیست کوبا که در تاریخ ۱۸ دسامبر ۲۰۱۴ منتشر شده و در صفحه ی سازمان اتحاد فداییان کمونیست ترجمه شده ی آن موجود است).

میباید عقب نشینی امپریالیسم امریکایی شمالی را یک پیروزی برای کوبا قلمداد کرد پیروزی که بهبود موقعیت اقتصادی اجتماعی خلق کوبا را در پی داشته باشد. در این پیروزی علاوه بر مقاومت خلق کوبا، همبستگی خلقهای امریکای لاتین و آفریقا و سران و دولتهای این منطقه و همبستگی بین المللی نقش مهمی بازی



تحولات در روابط کوبا و ایالات متحده آمریکا

کرده است. همبستگی که کوبا در طی این 56 ساله نیز همیشه و در همه جا در کنار مبارزات خلقها بخصوص خلقها و کشورهای آفریقایی بر علیه نژاد پرستی بوده است. فراموش نشدنی ست که کوبا در طی دهه ی 70 حتی با ارسال بیش از 50 هزار سرباز کوبایی مبارزات ضد نژادپرستی و مبارزات ضد استعماری خلقهای آنگولا، موزامبیک، تانزانیا، کنگو و خلق کشور آفریقای جنوبی را همیشه حمایت کرده و در کنار آنها بوده است.

ایجاد رابطه سیاسی - اقتصادی ایالات متحده با کوبا بدون شک روزنه تخیلات سلطه طلبانه را برای امپریالیسم باز خواهد کرد، اما نیروهای کمونیست و سوسیالیست کشور کوبا مسلماً زیر سلطه قراردادهای سیاسی - اقتصادی اسارت بار امپریالیسم با هر رنگ و لعابی نخواهند رفت تا زمانی که معاملات عادلانه و قراردادهای مورد بحث، پایه و اساس و مضمون ضد استعماری را در خود نداشته باشند. قراردادهای مورد مذاکره ی امروز و معاملات وضع شده ی فعلی، بر اساس این پرنسب استقلال طلبانه ی کوبا به امضا رسیده است. در این میان بوق و کرناهای امپریالیست ها حول دمکراسی پارلمانی و غیره برای همه ی سوسیالیستها و کشور کوبا روشن است.

همچنان محاصره ی اقتصادی - سیاسی ایالات متحده و همپیمانانش بر علیه کوبا وجود دارد، شبه جزیره گوانتانامو در شرق کوبا هنوز بعد از 120 سال که جزء سرزمین کوبا هست تخت اشغال نظامی امریکای شمالی ست. استراتژی و تاکتیکهای سیاستمداران امپریالیست و شل و

سفت کردن های راه سیاستمداران، مشاوران و دست اندرکاران این امپریالیستها و همپالکی هایشان و برچسب زدن نام ضد دمکراسی بودن بر کوبا بر علیه این کشور همچنان ادامه دارد و خواهد داشت. کشورهای امریکای لاتین بدون استثنا بخصوص خلقها و دولتهای برزیل، آرژانتین، اکوادور، بولیوی، اروگوئه، ونزوئلا، نیکاراگوئه و... حمایت بی وقفه خود را با کوبا داشتند و در راه مبارزه با سیاستهای استعمارگرانه امپریالیسم در طی سالهای گذشته و در آینده به همراه کوبا بوده اند و خواهند بود. برای مثال در نشست سیاسی - اقتصادی تمامی قاره ی امریکا از شمال این قاره تا جنوب آن در ماه مارس 2014 از شرکت امریکای شمالی در این نشست جلوگیری کرده و تمامی کشورها بر علیه محاصره ی کوبا از طرف ایالات متحده، کوبا را در این نشست عضو خود حساب کرده و مقام ارجی را برای کوبا در این موقع اعلام کردند.

در قاره امریکای لاتین و امریکای مرکزی با مقاومت و مبارزه ی خلقهای این کشورها، احزاب ع نیروهای منطقه، سیاست لیبرالیسم نو که پایه ساز آن توسط دیکتاتوری ژنرال پینوشه در اوایل دهه ی هفتاد میلادی در شیلی آغاز گشت و در اواسط دهه ی نود میلادی با مقاومت خلقهای امریکای لاتین و خوشبختانه با نبود نقش مذهب در این مناطق به شکست کشانده شده است، دالی بر این قضیه هست که سیاست لیبرالیسم نو و دخالت نظامی و محاصره ی اقتصادی در شرایط کنونی و فعلی در امریکایی لاتین با مقاومت مواجه است، از این روی عقب نشینیهایی در دستور کار امپریالیسم در رابطه با امریکای لاتین و کوبا آغاز گشته که از این عقب

نشینی ها بایستی بنحو احسن و آگاهانه استفاده کرد و امتیازهای سیاسی - اقتصادی را که برای کوبا مثر ثمر هستند برای تثبیت دوران و دهه های آینده کوبا و بین الملل بکار برد طوری که در طی روزهای گذشته در افکار عمومی کوبا، رسانه ها و مطبوعات آنجا، صحبت از نه فقط یادبود 56 سال انقلاب کوبا بلکه صحبت از 56 سال یادبود و جشن کوبا در میان است.

با ایجاد و تدوین قرار دادهای اقتصادی - سیاسی جدیدی که کوبا با ایالات متحده آغاز نموده طبیعی ست تا حدی صنایع و محصولات امریکای شمالی بنابه تصمیمات اخیر دولت کوبا به این کشور وارد خواهد شد. از جمله واردات صنایع و ماشین الات ترابری، کمک و تحقیق در تخریز معادنی که کوبا در اختیار دارد از جمله تحقیق و تخریز در معادن نفت در مناطق شمالی کوبا، قرارداد بر سر صنایع برق و تلفن و اینترنت (تمایل و تکنولوژی ایالات متحده بر سر گسترش بخش اینترنت در کوبا در اینجا بسیار مورد بررسی و قابل تجزیه و تحلیل هست که بایستی مورد موشکافی قرار گیرد.) ایجاد صنایع مواد غذایی، ورود نیروهای آموزشی برای تحصیل در مدارس عالی پزشکی در کوبا و در مقابل صادرات صنایع انرژی خورشیدی کوبا به ایالات متحده که این صنایع تا حدودی طی سالهای گذشته نیز به اروپای غربی بخصوص آلمان نیز صادر شده است. تولیدات دارویی و گیاهی برای معالجات طب درمانی طبیعی، ارسال نیروهای پزشکی و کارشناس های متخصص درمانی، صادرات نیکل، صادرات مشروبات و تنباکو و صنایع دستی، ارسال متخصصین شیمی و فیزیک شناسی جزء مهمترین

معاهده هایی ست که ما



حمله ددمنشانه به دفتر مجله «شارلی ابدو» و کشتار

روزنامه نگاران را محکوم میکنیم

روز چهارشنبه هفتم ژانویه 2015 دفتر مجله فکاهی «شارلی ابدو» در پاریس مورد هجوم سه فرد مسلح قرار گرفت. در این حمله ده تن از کارکنان مجله و دو پلیس کشته شدند. بنا به اخبار منتشره قاتلین هنگام حمله به دفتر این مجله با فریاد «الله اکبر» اعلام کردند که با این عملشان خواسته اند انتقام پیامبر اسلام را بگیرند و متعاقب این حمله چند گروه اسلامی از جمله داعش و القاعده، بدون اینکه مسئولیت این حمله را برعهده بگیرند. اقدام کننده گان به این حمله را مورد ستایش قرار داده و آرزو کرده اند که تعداد این نوع عملیات بیشتر شود.

تردیدی نیست که این حمله تروریستی بمنظور تهدید آزادی و شکستن قلمهائی صورت گرفته است که از بیان حداقل بخشی از حقایق ابانداشته اند. و بازهم تردیدی نیست که این عمل ددمنشانه بهانه بدست دولت ها و گروه های نژاد پرست و فاشیست و خارجی ستیز در فرانسه و سراسر اروپا خواهد داد تا جایی که میتواند آزادیهای سیاسی ومدنی را محدود کرده و فعالیت های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی مردم را کنترل بکنند و حتی زوایای زندگی شخصی افراد جامعه را هم زیر زره بین قرار دهند.

این ترورها در شرایطی انجام گرفته است که بحران اقتصادی در اروپا هنوز فروکش نکرده است، دسته جات فاشیست و نژادپرست و سازمانهای نئونازی هرروز حملات تازه ای را علیه مهاجرین، پناهندگان و مسلمانان، سازمان میدهند به دفاتر احزاب و سازمانهای مترقی و چپ حمله میکنند. در چنین شرایطی عمل جنایتکارانه حمله به دفتر مجله «شارلی ابدو» و کشتار روزنامه نگاران توسط عوامل وابسته به گروه های ارتجاعی نظیر القاعده و داعش بهانه دیگری بدست راستگرایان و جریانات نژادپرست خواهد داد تا با دامن زدن به اسلام هراسی، سیاست های خارجی ستیزی و نژادپرستانه خود را گسترش دهند و فقر و بیکاری و معضلات اجتماعی و اقتصادی ناشی از بحرانهای موجود سرمایه داری را به حضور «خارجی» هانسیت دهند و مبارزه طبقاتی کارگران وتوده های زحمتکش مردم را به انحراف کشانده و استثمارگران و ستمگرانی را که عامل اصلی فقر و بیکاری و جنگ و خونریزی هستند، از زیر ضرب جنبش های اجتماعی خارج سازند.

مآیرانیا نزدیک به یک قرن تحت حاکمیت شاه و شیخ بشماردفعه شاهد یورش به دفاتر روزنامه ها، مجلات و دستگیری، شکنجه و کشتار نویسندگان و روزنامه نگاران بوده ایم و صدمات ناشی از فقدان آزادی اندیشه و بیان در جامعه خود را با گوشت و پوست احساس کرده و میکنیم و تاکنون بشمار هنرمندان نویسندگان و روزنامه نگاران و انقلابیون جان خود را برای بدست آوردن حق آزادی بیان و اندیشه فدانموده اند و این مبارزه همچنان ادامه دارد و بیشک در کشورهای دیگر از جمله در فرانسه اگرچنین حقی ولو با محدودیت هائی که نظام سرمایه اعمال میکند، بدست آمده است همانا محصول مبارزات وازجان گذشتگیهای بشمار بوده است. حمله به دفتر مجله «شارلی ابدو» در واقع حمله به دست آورد مبارزاتی طبقه کارگر و توده های زحمتکش فرانسه و حمله به دست آوردهای نویسندگان، روزنامه نگاران و هنرمندان مبارز و انقلابی این کشور است که بیش از همه ناقضین آزادی و صاحبان قدرت و ثروت و جریانات راست و ارتجاعی را خوش خواهد آمد و مواضع آنها را در مقابل مبارزه طبقاتی جاری توده های کارگر و زحمتکش مردم تقویت خواهد کرد و ما این اقدام ددمنشانه ای را بشدت محکوم میکنیم.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

17 دیماه 1393

بین دو کشور در دستور کار قرار گرفته است. همچنین مسافرتهاى توریستی از کوبا به امریکای شمالی تا حدی و بخصوص مسافرت نسلهای دوم و سوم باقیمانده های دیکتاتور باتیستا و مقیمان کوبایی که سالهاست در ایالت فلوریدا و میامی زندگی کرده و سر جنگ با کوبا را نداشته و خواهان دیدار با خانواده هایشان در کوبا هستند، جزء قراردادهای وضع شده میباشد. طبق قرارداد های فیما بین میزان صادرات امریکای شمالی به کوبا به 4 میلیارد و هشتصد میلیون دلار و میزان صادرات کوبا به امریکای شمالی 5 میلیارد و چهارصد میلیون دلار تخمین زده میشود.

با نگرشی تیز به این قراردادها بایستی اذعان کرد که در مرحله ی اول با توجه با مشکلات اساسی که بنابه گفته خود رائل کاسترو در سال 2013 میلادی و اذعان به این مسئله که در بخش صنایع و محصولات کشاورزی و کمبودهای زیادی که در این بخش وجود دارد و مدرن ریزه کردن این بخش از صنایع، قدم مهمی در جهت رفاه مردم در کوبا برداشته خواهد شد.

با اشاره به این موضوعات و وظیفه طبقه کارگر کمونیستها، نیروها و جنبش های مستقل بین المللی و بخصوص کشور کوبا است که در این موقعیت به طرح و برنامه های امپریالیستی که تحت لوای عوامفربانه «دموکراسی و حقوق بشر» و نظایر آنها پیشبرده میشود هوشیارانه نگریده و مبارزه خود را برای تحکیم و پیشبرد سوسیالیسم و جامعه ای عاری از استثمار و تبعیض به پیش برند.

بیژن

از روابط بین المللی اتحاد فدائیان

کمونیست 18 ژانویه 2015

پر توان باد پیکار کارگران!

(سالار حسامی)

در راستای به انحراف کشاندن جنبش توده ای از مسیر اصلی بکار برده میشود. دیدیم و خواهیم دید که چگونه سیاست بظاهر "نوسازی اقتصادی" به قیمت فقر و سیه روزی و محرومیت روز افزون اکثریت توده مردم، یا بعبارتی کارگران و زحمتکشان و دهقانان، کاسبکاران خرده پا، کارمندان و دیگر اقشار زحمتکش مردم اجرا گردید و این در حالی است که سردمداران غارتگر جمهوری اسلامی بیشرمانه مدعی هستند که گویا استثنای در کار نیست. کارگر و سرمایه دار بایستی همچون برادر چرخ اقتصاد کشور را به گردش در آورند و اقتصاد در هم شکسته کشور را بار دیگر احیا نمایند. امروزه وجود مبارزه طبقاتی طبقه کارگر این حقیقت را به اثبات میرساند که فشار زندگی بر دوش طبقه کارگر به اندازه ای طاقت فرساست که کارگران علیرغم خطر دستگیری، شکنجه و اعدام و بیکاری و گرسنگی به مبارزه خویش ادامه داده و با به نمایش گذاشتن انواع شیوه های اعتراض از قبیل اعتصاب و تظاهرات صدای اعتراض خویش را در مقابل هجوم وحشیانه و غیر انسانی جمهوری اسلامی رساتر میسازند و بدینوسیله از منافع خویش دفاع مینمایند. آری، طبقه کارگر که برای رهایی خویش و از آنطریق برای رهایی جامعه و همه انسانها پیکار میکند، از راه به انجام رساندن رسالت تاریخی خویش با موانع و دشواریهای زیادی روبرو است. سیستم استثمارگر و حاکمیت ارتجاعی صدها و هزاران ابزار سرکوب و فریبکاری و دروغ و شیادی خویش را بکار مینندد و از طرفی بوسیله ارگانهای مزدور خویش همچون



طبقه کارگر ایران که سریعاً رشد کرده و تجارب قیام بهمن ماه و قریب به 36 سال مبارزه طبقاتی بی امان را با خود دارد، هم اکنون علیرغم وجود فضای رعب و وحشت و سرکوب وحشیانه از جانب رژیم ضد انقلابی و ارتجاعی جمهوری اسلامی بیشتر از تمامی اقشار مردم به مصاف رژیم غارتگران رفته است. کارگران در جریان زندگی روزمره خویش زیاده از افراد دیگر درک میکنند که وعده و وعیدهای حاکمان در زمینه استقرار "عدالت اجتماعی"، "حمایت از مستضعفین و محرومان" و... جز دروغ و فریب چیز دیگری نیست. زندگی و واقعیتهای سرسخت و تجارب خونین بیش از سه دهه مبارزه، به کارگران و زحمتکشان آموخته است تا میدان دروغ و فریبکاری حاکمان مرتجع و سوداگران اپورتونیست-رفرمیست آنها را محدود و محدودتر نمایند. ارتجاع حاکم که تا دیروز میکوشید تحت لوای جنگ ارتجاعی و سپس نوسازی اقتصادی، توده ها را به گوشت دم توپ تبدیل نموده و یا نیروی کار آنها را ارزان خرید نماید انهم برای به دست آوردن سود هر چه بیشتر و پر کردن جیب سرمایه داران، امروزه و بعد از 36 سال اجرای سیاستهای ضد انسانی و استثمارگرانه دیگر قادر نخواهد بود ماجراجوییهایش را بعنوان ابزاری برای بقا خویش بکار برد. اکنون تمام تلاش ان

شوراها و انجمنهای اسلامی با استفاده از تعصبات مذهبی و ملی با تمام توان خویش به مقابله با ارتقا سطح آگاهی و دانش کارگران و سازمانیابی و اتحاد و روحیه رزمندگی آنها برمیخیزد. و از طرفی دیگر مانع از هوشیاری کارگران و آگاهی آنها نسبت به منافع طبقاتی و تاریخی میشود. کارگران پیشرو در کارخانه ها و مراکز کارگری را اخراج میکند به زندان میافکند، شکنجه و اعدام کرده و تمام کوشش خویش را برای ایجاد اختلاف و دودستگی در صفوف کارگران و انحراف آنان بکار مینندد. رژیم جمهوری اسلامی طی 36 سال حاکمیت ننگین خویش، جامعه را بسوی بربریت و وحشیگری قرون وسطی برده است. در مقابله با مبارزات طبقه کارگر و توده های مردم فاشیستی ترین شیوه های سرکوب و فریبکاری و پایمال کردن ابتدائیتترین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی را بکار برده است. از طرفی تجارب کارگران در طی این 36 سال حکومت خون و جنایت و فریبکاری، به آنان آموخته است که هیچ نیرویی جز نیروی متحد خود آنها قادر نخواهد بود جامعه را از این همه درد و رنج و محنت رها سازد و هیچ نیرویی جز نیروی کارگران نمیتواند سایه شوم فقر و فلاکت را از سر طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه بردارد. وعده و وعیدهای پوچ و بی محتوای حاکمان به طبقه کارگر و توده های مردم بر همگان آشکار گشته است. کارگران در جریان زندگی روزمره و به تجربه دریافته اند که هیچ سازشی مابین آنان و سیستم سرمایه داری متصور نیست. به دنبال وعد و وعیدهای بسیار حاکمان، ستم و سرکوب و وحشیانه، استثمار افزونتر گشته است.

ادامه در صفحه ۱۱

شما را خواهد داد و بد نیست مختصری از سخنان او را در اینجا بیاوریم .

" دلیل اصلی حمله به کانتونها و از جمله مخالفت با تشکیل کانتون سنگال ، مدل دمکراتیکی است که کردهای غرب کردستان در منطقه خویش به مرحله اجراء درآورده اند . دولت ها و نیروهای محلی متعددی دوست ندارند که چنین مدل دمکراتیکی بعنوان یک آلترناتیو در منطقه رشد و گسترش یابد . آن ها از چنین مدلی وحشت دارند . کردهای روژاوا در طی جنگ داخلی سوریه سه کانتون مستقل در روژاوا ایجاد نمودند که با شیوه ای دمکراتیک و خودگردان اداره می گردند . آنها با همه اقلیتهای قومی و مذهبی منطقه ، عرب ها ، ترکمن ها ، آسوری ها ، ارمنی ها ، مسیحیان و کردها ، ساختار سیاسی جمعی را برای سه کانتون ایجاد نمودند . در این منطقه شورای مردم را با صد و یک نماینده تعاونی ها ، کمیته ها و مجامع سه کانتون روژاوا تشکیل شد .

هر یک از واحدهای سیاسی دارای دو رهبر است که یکی از آنها زن و دیگری مرد است . چهل درصد اعضای نمایندگی در ساختارهای گوناگون زن هستند تا برابری جنسی در تمام اشکال زندگی عمومی و نمایندگی سیاسی رعایت گردد . این آلترناتیوی بی همتا در منطقه ای است که آماج کشمکش های ارتش آزاد سوریه ، رژیم بشار اسد و دولت اسلامی عراق و شام (داعش) قرار گرفته است .

روش دیگر برای ارجاع به مفهوم کنفدرالیسم دمکراتیک یا خودگردانی دمکراتیک دمکراسی رادیکال است که هدفش بسیج مردم است تا خودشان امور خود را به دست بگیرند و از خود دفاع

نمایند، آن هم با سلاح های خودشان همچون واحدهای دفاع از مردم (YPG) و واحدهای دفاع زنان (YPJ) آنها خواهان خودحکومتی به معنای خودگردانی و خود سازماندهی هستند . خود سازماندهی که منافع آحاد اقشار توده های زحمتکش جامعه را تامین و تضمین نماید .

همگان می دانند که دمکراسی سرمایه داری چگونه برای رأی گیری خیمه شب بازی راه می اندازد . در این دمکراسی انتخابات به بازی شباهت دارد . انتخابات پارلمانی در بسیاری از کشورها جنبه ی تبلیغاتی دارند و منافع مستقیم و شخصی رأی دهنده را مدنظر قرار می دهند . خودگردانی دمکراتیک به درازمدت نظر دارد . خودگردانی دمکراتیک مصر است که مردم نه فقط حقوق خود را بفهمند بلکه آن ها را مستقیماً عملی نمایند . آن چه در قلب خودگردانی دمکراتیک قرار دارد، سیاسی شدن جامعه است . جوامعی در اروپا وجود دارند که سیاسی نیستند . احزاب سیاسی در این جوامع اقناع و منافع فردی را هدف خود قرار می دهند و از رهایی واقعی و سیاسی شدن جامعه می گریزند . دمکراسی واقعی بر پایه جامعه سیاسی شده قرار دارد . در غرب کردستان و کوبانی مردم و رزمندگان آنان بخوبی میدانند برای چه و علیه چه مبارزه می کنند . برای پول یا منافع شخصی خود مبارزه نمی کنند . آن جا هستند تا از ارزش های پایه ای دفاع نمایند، ارزش هایی که در آن واحد به مرحله ی عمل درمی آورند . تفاوتی بین آن چه می کنند و آن چه می اندیشند، نیست .

باید جامعه را بیست و چهار ساعته آموزش داد تا بتواند بحث کند و جمعی تصمیم بگیرد . شما باید این نظر را فراموش کنید که باید منتظر رهبری بود که بیاید و به مردم

بگوید چه باید بکنند . به جایش باید مردم یاد بگیرند که خودگردانی را همچون عمل جمعی به مرحله ی عمل درآورند . مسائل روزمره مربوط به ما باید توضیح داده شوند، نقد گردند و جمعی حل شوند . این مسائل می توانند از جغرافیای سیاسی منطقه تا ارزش های انسانی پایه ای را دربرگیرند . همه ی این مسائل باید مشترکاً مطرح گردند . آموزش جمعی باید به ما یاد دهد که کی هستیم، برای چه دشمنانی داریم و برای چه مبارزه می کنیم .

مردم خودشان خود را آموزش می دهند . زمانی که شما ده نفر را گردهم می آورید و می خواهید که راه حلی برای مسئله ای ارائه دهند یا پرسشی مطرح می کنید، جمعی تلاش می کنند تا راه حلی بیابند و پاسخی پیدا نمایند . گمان می کنم که این چنین است که راه حل ها و پاسخ های خوبی پیدا می کنند . بحث جمعی است که ایشان را سیاسی می کند ."

بله مدل خودمیریتی دمکراتیک در غرب کردستان تأثیرات خویش را بر کردستان جنوبی (کردستان عراق گذاشته است و حمایت توده های دیگر بخشهای کردستان از مدل ایجاد شده در غرب کردستان دلیل محکمی است بر تأثیرات آن بر دیگر بخشهای کردستان . از طرفی عدم موفقیت مدل ایجاد شده در کردستان جنوبی (کردستان عراق) در تامین و تضمین منافع اقشار توده های زحمتکش جامعه و ایجاد شکاف عمیق طبقاتی بدلیل سیاستهای منفعت جویانه و بهره کشانه طبقات استثمارگر سرمایه دار خود از دلایل گرایش سریع توده های استثمار شده زحمتکشی است که هیچگاه خود را در تصمیم گیریها برای اداره امور سیاسی - اجتماعی و اقتصادی جامعه سهم ندیده

اند. در طول تاریخ جنبش انقلابی کردستان در هیچ بخشی از آن توده‌ها تا به این حد در تامین حقوق خویش سهمیم نبوده‌اند. مشارکت وسیع توده‌های زحمتکش در جهت اداره امور سیاسی - اجتماعی و اقتصادی خویش ضمن دمکراتیزه کردن جامعه مانع از اعمال نفوذ طبقات و نمایندگان آنها می‌شود که بدنبال منافع خاص خویش می‌باشند که در تضاد و تضاد با منافع جمعی است.

با توجه به اینکه احزاب حاکم و غیر حاکم در کردستان جنوبی (کردستان عراق) و کردستان شرقی (کردستان ایران) همانند حزب دمکرات کردستان عراق - اتحادیه میهنی کردستان - حزب دمکرات کردستان ایران و برخی جناح‌های کومله که چندان بشمار نمی‌آیند از لحاظ طبقاتی اکثر منافع طبقات سودجو و استثمارگر را نمایندگی میکنند چطور باید انتظار داشت که از کانتونها و بخصوص ایجاد کانتون شنگال که به معنای قبول رشد و گسترش مدل دمکراتیک و النرناتیوی دمکراتیک در منطقه است حمایت نمایند؟ مشکل چنین جریاناتی با کانتونها و بطور عام و تشکیل کانتون شنگال بطور خاص در این است که مدل اداره امور سیاسی - اجتماعی - اقتصادی در کانتونها در تضاد با منافع سیاسی - اجتماعی و اقتصادی آنها است که خود منافع طبقاتی را نمایندگی میکنند که در پی منافع خاص خویش می‌باشند که بر اساس بهره‌کشی و استثمار توده‌ها بنا گشته است. و اما در مورد اعزام بخش کوچکی از پیشمرگان کردستان جنوبی به کوبانی و مشارکت در درگیری و نحوه مشارکت آنها باید توضیح داده شود که این مسئله و اعزام آنها از جانب حکومت محلی کردستان بیشتر

ملاحظات سیاسی است. آنها همواره در رسانه‌هایشان از جبهه جریانات کردی بر علیه داعش نام می‌برند اما آنچه در کوبانی وجود دارد مقاومت مسلح وسیع توده‌ای در غالب واحدهای مدافع خلق و واحدهای مدافع زنان است که ملیتهای مختلف و اقشار توده‌ها را علیه ارتجاع مهاجم سازماندهی نموده است. آنچه که مسلم است پیروزی در کانتون کوبانی و غرب کردستان بر علیه ارتجاع داعش و همپیمانان منطقه‌ای آن راه را برای رشد و گسترش مدل خودمدیریتی دمکراتیک هموار خواهد ساخت و بدنبال تشکیل کانتون شنگال این روند ادامه خواهد داشت و نه تنها کردستان بلکه منطقه را تحت تاثیرات شگرف خویش قرار خواهد داد. و ادامه این روند طبیعتاً واکنش قهرآمیز جبهه مقابل که خواهان تضعیف و نابودی این روند رو به رشد و گسترش است را برخواهد انگیخت. حال این واکنش قهرآمیز امروز در کردستان غربی توسط داعش صورت می‌گیرد و فردا از جانب احزاب حاکم در کردستان عراق و در آینده نیز در کردستان شرقی (کردستان ایران) از جانب حزب دمکرات کردستان ایران و ناسیونالیستهای افراطی و احزاب باصطلاح چپ اما ماهیتاً راست دگم انجام خواهد گرفت.

کار: با توجه به سخنان شما احزاب کردستان عراق و الخصوص احزاب حاکم در مورد نیروها و احزاب سیاسی نزدیک به پ ک ک که مدافع و خواستار خودمدیریتی هستند از یک سیاست پیروی می‌کنند، به نظر شما در این برهه نزاع احزاب و نیروهای کردی در بخش‌های مختلف کردستان بر سر خودمدیریتی و نظام کانتونی به تضعیف آنان در جبهه‌ی جنگ بر علیه داعش نخواهد انجامید چون

همانطور که مطلعید هنوز جنگ برای بازپس‌گیری مناطقی که در اشغال داعش است هم در روژاوا و هم در کردستان جنوبی از جمله شهر سنجار که پل ارتباطی داعش از سوریه به عراق است در جریان است؟

سیامک: موضوع خودمدیریتی و مطالبات توده‌ای ربطی به احزاب و جریانات نداشته و ندارد. و نسبت دادن آن با جریانات را میتوان در چهارچوب تلاش جریانات حاکم در کردستان عراق و جریانات خواهان حفظ نظام و سیستم حاکم ارزیابی کرد. حواله کردن مطالبات توده‌ها به بعد از پیروزی در جبهه‌ها علیه دشمن مشترک مغایر است با ماهیت مبارزه دمکراتیک. برعکس بایستی بدنبال آزادسازی هر منطقه‌ای از دست ارتجاع داعش برای ممانعت از تکرار فجایع قبلی توده‌ها سازماندهی گردیده و اداره امور سیاسی - اجتماعی و اقتصادی خویش را بدست گیرند. اجرای چنین تاکتیکی در مرحله کنونی میتواند هم ارتجاع داعش و هم نیروی خواهان سیستم ادره کنونی را در مقابل اراده توده‌ای به عقب نشینی وادار نماید. در مرحله کنونی بعید است نیروهای خواهان حفظ سیستم کنونی دست به کارهای غیر عاقلانه بزنند و علیه نیروی منسجم توده‌ها وارد عملیات نظامی گردند. بلکه در شرایط کنونی آنها بیشتر بدنبال راه‌حلهای مسالمت‌جویانه‌ای هستند تا حداقل امتیاز را بدست آورند.

کار: اگر چنانچه ترس و مخالفت احزاب و نیروهایی را که شما اشاره کردید به دلیل در تضاد بودن خودمدیریتی و نظام کانتونی با منافع آنها نادیده بگیریم، با توجه به ساختار اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و ... بخش‌های مختلف کردستان آیا شرایط برای ایجاد یک نظام کانتونی

و خود مدیریتی در بخش های دیگر کردستان فراهم است؟

سیامک: آنچه که هم اکنون در کردستان غربی می‌گذرد و در آینده در دیگر بخشهای کردستان و حتی منطقه صورت خواهد گرفت، انقلابی دموکراتیک است، نه از نوع آلترناتیو بورژوازی آن، بلکه آنچه که هم اکنون در منطقه می‌گذرد و البته معلوم نیست تا چه زمانی امکان ادامه آن وجود داشته باشد، نظمی خودگردان و دموکراسی مستقیم الهام گرفته از نظم جامعه پرولتری است. تجربه بیش از دو دهه حاکمیت احزاب حاکم بر کردستان جنوبی (کردستان عراق) به دیگر بخشهای کردستان فهمانده است که مدل اداره امور در کردستان عراق نمیتواند در برگیرنده جمیع خواستههای توده ها در زمینه های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی باشد. توده ها در دیگر بخشهای کردستان بخوبی آموختند که قدرت شورایی تنها تامین کننده و تضمین کننده حقوق زحمتکشان - زنان - جوانان و اقشار فرودست جامعه است. اکنون نظام کانتونی و خودمدیریتی تنها آلترناتیو انقلابی و دموکراتیکی است که تواناییهای خویش را در مقابله با تهاجمات ارتجاع به دستاوردهای توده ها به منصفه ظهور گذاشته است. از اینرو چنین مدلی نه تنها برای دیگر بخشهای کردستان بلکه برای منطقه نیز میتواند آلترناتیوی دموکراتیک به شمار آید و زمینه های رشد و گسترش آن در منطقه فراهم گشته است.

سوال آخر شما نقش و نفوذ حکومت های منطقه و فرا منطقه ای را در قدرت گیری داعش چگونه ارزیابی می کنید؟

داعش معلول و مولود یک پروژه مشترک منطقه ای و فرامنطقه ای به منظور عملیاتی کردن اهداف و راهبردهای سلطه طلبانه

امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم امریکا در خاور میانه است، در غیر آن، دلیلی وجود ندارد که این گروه بدون هیچ زمینه اجتماعی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و تسلیحاتی پیچیده، گسترده و نیرومندی، به یکباره به مثابه یک آفت از آسمان بر سر مردم منطقه فرود آمده باشد. نیروهای داعش درست همانند ارتش های آموزش دیده عمل می کنند، تسلیحاتی که این گروه در اختیار دارد ساخت سال های ۲۰۱۰ به بعد است، همچنین رسانه های غربی که روابط نزدیکی با این گروه دارند می گویند که این گروه، ثروتمندترین گروه تروریستی در جهان است. اینها همه نشانگر آن است که پشت پروژه داعش، نیروهای قوی و تاثیرگذاری قرار دارند که به این گروه کمک کرده اند؛ تا در ظهوری برق آسا و غیر قابل مهار، به یکباره بر بخش های وسیعی از عراق و سوریه، مسلط شود و قوانین ضد انسانی خود را بر غیر نظامیان بی دفاع ساکن در مناطق تحت اشغال خویش، به صورت بی رحمانه ای به اجرا بگذارد. جریانات تروریستی و مرتجع که توسط آمریکا و متحدین اروپائیش بمنظور جنگ با اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان بوجود آمدند، بطورکلی از پشتیبانی مالی و نظامی کشورهای یادشده و چند کشور دیگر نظیر عربستان سعودی، قطر و ترکیه برخوردار بوده و قادر گشته اند تا فعالیت های خود را در دیگر نقاط منطقه و جهان گسترش دهند. جنگهای منطقه ای و جابجایی دیکتاتورها بهترین و مناسبترین ترفندی است که امپریالیسم میتواند از آن طریق منافع حیاتی خویش را در منطقه دنبال نماید.

دولتهای غرب به سردمداری آمریکا با همکاری دول ارتجاعی منطقه با تقویت

جریانات ارتجاعی، سعی در سرکوب کردن مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده ها دارند. در کردستان غربی (کردستان سوریه) با قدرت گیری جنبش توده ای و مقاومت مسلحانه آنان داعش از جانب امپریالیسم و ارتجاع منطقه ماموریت سرکوب آنها بعهده گرفت. با انجام اجلاس اردن مابین نیروهای ارتجاعی مذهبی درگیر در سوریه از جمله داعش و با حضور نمایندگان کشورهای امریکا - عربستان - قطر - ترکیه و همچنین نماینده ای از حزب دمکرات کردستان عراق موضوع تسخیر موصل از جانب داعش قطعی گردید تا از این طریق ضمن حمله به کوبانی از طرفی و اشغال صد ردر صد مناطق شنگال کانتون جزیره که در مرزهای عراق و سوریه قرار دارد، در محاصره کامل قرار گرفته و براحتی اشغال گردد. این یک توطئه بین المللی بود که با حرکت نیروهای مدافع خلق از کردستان غربی به مناطق کوهستانی شنگال و مقاومت در برابر نیروهای داعش و جلوگیری از پیشروی بیشتر آنان و همچنین مقاومت کوبنده در کوبانی به شکست انجامید. استراتژی آمریکا و متحدین آن در منطقه نه نابودی و مبارزه جدی با داعش بلکه توجیه این گروه به این مسئله است که عمده نیروی خویش را بایستی برای مقابله و سرنگونی رژیم بشار اسد بکار ببرد. انگاه به فکر توسعه قلمرو خلافت خویش باشد تا از این رهگذر بهانه های لازم برای تداوم حضور نیروهایش بمنظور حفظ منافع خود در منطقه را تا سالیان سال داشته باشد. و در ثانی از آن نیرو برای سرکوب دستاوردهای دموکراتیک مردم منطقه استفاده لازم را ببرد.

یونان به ریاضت مالی و کاهش بودجه ها " نه " گفت

که بر سر مسائل سیاسی مختلفی افتراق نظر دارند. این مسئله در پروسه و در آینده روشن میشود که چقدر میتوانند در تفاهم و در راستای ادعاها و شعارهای مورد توافقشان عمل کنند یا اینکه اختلافاتشان زمینه ساز بحران سیاسی ای در دولت جوان خواهد شد. و طبعاً فشار شدیدی که از طرف اتحادیه اروپا بخاطر عقب نشینی از برنامه های تجویز شده توسط آنان، بحریان می افتد، بنوبه خود دامنه این افتراقات درونی سیریزا را تشدید خواهد کرد و آن گرایشی که برای در قدرت ماندن به مامشات و سازش با اتحادیه اروپا تمایل نشان میدهد، مسیر پیشبرد برنامه های تبلیغ شده در انتخابات را به مخاطره میکشاند. حتی اگر دولت جدید با بحران در درون خودش مواجه نشود، عواقب وخیم قطع کمکهای مالی و فشار برای بازستاندن قرضهای پیشین از طرف اتحادیه اروپا، موانع بسیار جدی ای در مقابل سیریزا و عملی کردن برنامه ها و وعده های انتخاباتی شان قرار میدهد و نهایتاً سرنوشت سیاسی آنان را با خطر شکست و سقوط ممکن است که رقم بزند.

ولی آنچه که با اطمینان خاطر میتوان ادعا کرد این است که در مبارزه چندین ساله اخیر توده ها، سرمایه داری اعتبارش را در بین توده های محروم بعنوان سیستمی که بتواند حتی با حداقل ترین مطالبات توده ای و انسانی سنخیت نشان دهد، قطعاً از دست داده است و طبقه کارگر بدرستی رستگاری اش را در رادیکالیسم چپ و افق سوسیالیستی مجسم کرده است. چه اینکه سیریزا به آرمانها و اهداف ادعایی اش متعهد بماند و چه اینکه به یکی دیگر از ابزارهای جناح چپ اپوزیسیون بورژوازی

ما برای طبقه کارگر یونان و تمام توده های مبارزی که طی این چندین سال اخیر همچنان در صحنه باقی مانده اند آرزوی پیروزی و موفقیت میکنیم و هر دستاوردی در مبارزه چه بزرگ و چه خرد گامی بجلو برای جنبش جهانی سوسیالیستی محسوب میشود.

زنده باد سوسیالیسم و زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران جهان

سازمان اتحادفدائیان کمونیست 7 بهمن ماه 1393 — 28 ژانویه 2015

استحاله کامل کند چیزی در این ماهیت تغییر نمی دهد که توده ها اگر به سیریزا رای داده اند بخاطر همسو کردن رویکرد سیاسی- اقتصادی اش با مطالبات توده ها بوده است و توده های محروم بدرستی دست دولتهای سرمایه داری و توجیهات مردم فریبش مبنی بر اینکه اختصاص کمکهای مالی نجومی به سرمایه داران برای اشتغالزایی و درآمد آفرینی ملی، را خوانده اند و به افق چپ و سوسیالیسم باور دارند.

پر توان باد پیکار کارگران !

... حقوق کارگران در مقایسه با افزایش سرسام آور نرخ مایحتاج آنها مداوما در حال کاهش است. شمار زیادتری از کارگران بیکار میشوند. کارگران بدلیل سرکوب افسارگسیخته و دستگاه سرکوب و جاسوسی حاکمیت در مراکز کارگری نمیتوانند تشکلهای مستقل خویش را بوجود آورند. بطور خلاصه زندگی کارگران و زحمتکشان روز به روز سخت تر و طاقت فرساتر میشود. ابتدائیتترین آزادیها و حقوق اجتماعی و سیاسی آنها از جانب حاکمیت پایمال میگردد. رژیم جمهوری اسلامی همانند تمامی رژیمهای سرمایه داری از سازمانیابی و متشکل شدن کارگران در هراس است و با ایجاد فضای ترور و رعب و وحشت صدها کارگر پیشرو را در طول حیات ننگین خویش تیرباران نموده است، هزاران کارگر مبارز و پیشرو را از سرکار اخراج نموده است و به زندان افکنده، بدلیل اینکه بخوبی بر نیروی بنیان برافکن کارگران در زمان حکومت پهلوی و به زانو درآوردن آن رژیم از جانب کارگران واقف است. این رژیم از ایجاد شوراها و کمیته های انقلابی، حمایت کارگران از مبارزات دهقانان، دانشجویان، دانش آموزان و آگاه است. به همین خاطر طبقه کارگر را بزرگترین تهدید و خطر برای خویش بشمار میآورد.

اما در شرایطی که طبقه کارگر، هنوز پراکنده است و فاقد سازمانیابی سیاسی - صنفی مستقل میباشد، در شرایط حساس کنونی، وظایف کارگران پیشرو و کمونیست بسیار سنگین تر از گذشته است. آنها بایستی با توان و نیروی صد برابر پیش در صدد کار و فعالیت سازماندهی در میان کارگران باشند. مبارزات کارگران در هر سطح و شکل آنرا رهبری نمایند و از هر پیروزی حتی کوچک کارگران ستون و پلی برای پیروزیهای آتی بسازند. رفقای کارگر و تمامی کارگران پیشرو بایستی حتی یک لحظه از امر سازماندهی و روشنگری توده های کارگران نسبت به منافع طبقاتی خویش غفلت ورزند. بایستی از هر اعتراض و اعتصابی حتی کوچک علیه سرمایه داران و رژیم حامی آنها بزرگترین استفاده را نمود تا اینکه کارگران نسبت به منافع طبقاتی خویش آگاه شوند. بایستی آنها متشکل گردیده و شور و شوق مبارزه در میان صفوف آنان زنده گردد.

دو اطلاعیه از شورای نمایندگان احزاب ، سازمان ها و نیروهای چپ و کمونیست

تهدید آزادی بیان و قلم و کشتار هنرمندان

و روزنامه نگاران نشریه «شارلی ابدو» را

محکوم می کنیم!

آنگاه که در مقابله علیه جنبش های انقلابی و پاسخ به بحرانهای گریز ناپذیر سرمایه ، دیگر ژنرالها پاسخگو نبودند سرمایه به معجزه قدرت بسیج مذهبی روی آورد . تمام توان سرمایه در خدمت تقویت این نیروی ناپهنگام تاریخی قرار گرفت تا مگر نسل انقلاب را از روی زمین برود. مذهب میدان یافت تا بر آزادی بی قید و شرط سیاسی تیغ کشد و فتوای قتل صادر کند و شعار النصر بالرعب را بر پهنه گیتی آزمایش کند و کارآمدی خود را برای سرکوب برخ سرمایه بکشد . فتوای قتل سلمان رشدی سند قابلیت عملکرد فرامرزی این جسد هولناک برای کشتن آزادی بود . «بیداری مذهبی» با خود تمام نیروهای ارتجاعی را به صحنه آورد تا یکباردیگر نقش خود را ایفا کنند اگرچه نقش نعش باشد. رشدن ستیزی ، راسیسم و فاشیسم برآمدهای این روند بر بستر ملزومات بقای سرمایه اند. گرایشاتی که در تقابل با اسلامگرایان تقویت شده و در غیاب یک آلتزناتیو سوسیالیستی منسجم می روند تا زندگانی میلیونها انسان را تباه کنند. و این همداراست تا با تمام قوا با سرمایه و گرایشات انضمامی اش یکجامقابله کنیم. وقتی سرمایه در نوفل لوشاتو خمینی را بعنوان مناسب ترین آلتزناتیو برای سرکوب انقلاب ایران تقویت نمود مردم پاریس و حتی ایران شاید گمان نمی کردند که این تیر بسوی دفتر نشریه شارلی ابدو کمانه خواهد کرد . اینک این غول در خانه قدرتهای هم پیمانش را هم می زند و قتل های زنجیره ای را در پاریس آزمایش می کند . نه این دیگر قتل عام کمونیستها در ایران یا بمب گذاری در میان مردم بیدفاع ، یا جنگ با سندانج

و ترکمن صحرا یا دهه شصت در زندان اوین نیست تا بتوان رضایت خود را پشت سکوت مخفی نمود . مردم می پرسند ریشه این فجایع مشترک کجاست و دستتان را رو می کنند . کشتار پاریس یکباردیگر شناخت همکاری قدرتهای جهانی و امپریالیستی را با انواع مردگان تاریخی چون مذهب و ناسیونالیسم عیان کرد. اما بازتاب این سیاست جهانی نمایش هم سرنوشتی مردمانی نیز بود که در تمام جهان از درد مشترک رنج می برند، در غزه یا سوریه یا ایران یا پاریس و.. سرنوشت ما چنان درهم تنیده است که باید بدنبال عاملین فاجعه غم انگیز پاریس یا بمب گذاری در مدارس پاکستان از جمله به نوفل لوشاتو هم سری بزنیم.

ارتجاع مذهبی برای پوشاندن ارتجاع سرمایه و پیشبرد امر آن اوج گرفته بود و اکنون می رود تا بفرق سرسقوط کند و راه عروج جنبشهای انقلابی هموارتر شود. خطر اینجاست که حامیان سرمایه بعنوان اپوزیسیون وضع موجود جازده شوند و در حمام خونی که ارتجاع مذهبی برپا کرد تعمید یابند و چون السیسی در مصر شیوه های دیگر سرکوب را به نمایش بگذارند . یا امپریالیستها خود را ناجی مردم جلوه دهند و نقش خود و جنگهای ارتجاعیشان را در این حوادث خونین تحت عنوان «جنگ علیه ترور» و.... ببوشانند. و راسیسم و فاشیسم در حال گسترش برای خارجی ستیزی اش دستاویز پیدا کند و میلیونها انسان را که در صف پایین ترین ائتشارکاری در کشورهای متروپل جا گرفته اند و اولین قربانیان بحرانهای ادواری و ساختاری سرمایه اند هرچه بیشتر در تنگنا قرار دهند. راه جلوگیری از این خطرات محتمل اما مماشات با مذهب و سرمایه نیست و این روند مبارزه نمی تواند با پرهیز از نقد دین و عملکرد

اجتماعی اش در روابط اجتماعی و خانواده یا قابلیتش برای کشتار و خفقان به سرانجام رسد. در بهترین حالت کماکان دین آفیون توده هاست .

بخش بزرگی از غمخوران کشتار در پاریس اینک در زندانهای جمهوری اسلامی یا سنگرهای کوبانی یا در اعتصاب در کارخانه ها و معادن بسر می برند جنبش انقلابی در ایران بعنوان نخستین قربانی این عروج مذهبی که ریشه در بحرانهای ساختاری سرمایه و سیاست امپریالیستی دارد مهبیای جاروب کردن این پس مانده های تاریخی می شود و این بار باید با سازمان یافتن حول بدیل سوسیالیستی هر دو ارتجاع مذهبی و سرمایه ربا گرایشات انضمامی اش راسیسم و فاشیسم به گورستان تاریخ سپارد جانیکه از آن سر بر آورده اند.

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

زنده باد انترناسیونالیسم

در محکومیت حکم ضد انسانی

صادره برای بهنام ابراهیم زاده

مردم آزادیخواه جهان و ایران کارگران و همزمان پردرد! در ماهها، هفته ها و روزهای اخیر اخبار نگران کننده ای پیرامون بهنام ابراهیم زاده از راه می رسد. بهنام از تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۹ به "اتهام" فعالیت در عرصه های کارگری، داشتن وبلاگ و حمایت از کودکان کار و خیابانی در تهران دستگیر و روانه زندان شد . بهنام ابراهیم زاده تا به امروز چند بار محاکمه و در دادگاه بدوی به ۲۰ سال زندان محکوم شد. این حکم با اعتراض او و فعالین کارگری مواجه شد که در ادامه در دادگاه تجدید نظر حکم اولیه به ۵ سال زندان تعزیری کاهش یافت. بهنام از تاریخ خرداد ۱۳۸۹ در حال سپری کردن احکام ضد انسانی خود می باشد.

اما اجرای محکومیت و زندان بهنام به حکم تجدیدنظرشده خلاصه نمی شود. ماموران امنیتی در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۹۳ به بند ۳۵۰ اوین حمله کردند و کلیه زندانیان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. بهنام ابراهیم زاده در جریان مقاومت در برابر حمله به حریم زندان از ناحیه دست و گردن دچار آسیب دیدگی شدیدی شد. پس از تهاجم به زندان اوین تعداد زیادی از زندانیان را به سلول انفرادی و سپس به زندان رجایی شهر کرج تبعید کردند. بهنام ابراهیم زاده در شمار یکی از این تبعیدیان بود. وی در اعتراض به این تبعید دست به اعتصاب غذا زد و پس از نزدیک به یک ماه اعتصاب در ماه دی دچار خونریزی معده شد و به بهداری زندان منتقل شد. بهنام مجدداً اعتصاب غذایش را همراه با مطالبه مرخصی برای دیدار تنها فرزند ۱۵ ساله اش (نیما) که مبتلا به سرطان و در حال شیمی درمانی است، ادامه داد و پس از اطلاعیه مشترک همسر، مادر و پدر، بسیاری از همکاران و انسان های آزاده به اعتصابش پایان داد. این اواخر ۱۲ آذر ۱۳۹۳ بهنام ابراهیم زاده را با ضرب و شتم به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب انتقال دادند. قاضی احمدزاده، بهنام ابراهیم زاده را به ۹ سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم کرد

این حکم ضد انسانی بیانگر فشار مضاعف علیه بهنام ابراهیم زاده و دیگر کارگران زندانی است که بهانه سرکوب ضدانسانی آن ها، همواره اتهامات بی پایه و مشابه هم بوده است: "اقدام علیه امنیت ملی" و "تشویش اذهان عمومی" و... اتهامات نخ نمائی که سایه تهدید آن ها سالها بر سرفعالان کارگری سنگینی می کند تا اردوی کار و زحمت را از مبارزه مطالباتی و طبقاتی شان باز دارد. اعمال خشونت علیه فعالان کارگری تنها بخشی از اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی و حکومت روحانی است که

چهره کریه آن درپرتو سرکوب های زیر، که تنها گوشه ای از فشارهای روزمره، همه گیر و گسترده رژیم استبدادی جمهوری اسلامی است، خود را باز می نمایند: حذف بی وقفه زنان از زندگی شغلی و همه عرصه های زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای خانه نشین کردن آن ها و مبدل ساختن نیمی از جامعه به بردگان خانگی از جمله با به کارگیری شیوه های جنایت کارانه ای مانند اسیدپاشی؛ ادامه اعدام های سیاسی که آخرین مورد آن اعدام "صابر مخلد موانه" از فعالین خلق کرد بود که خود نمونه ای از سرکوب حقوق ملیت های ساکن ایران و فعالین عرصه حقوق ملی است؛ افزایش بی سابقه اعدام های قربانیان آسیب های اجتماعی که تعداد آن ها در یک سال گذشته از مرز ۹۰۰ نفر گذشته و به قتل عام های برنامه ریزی شده برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه مبدل شده است؛ پیگرد، سرکوب و دستگیری هنرمندان، خبرنگاران، روزنامه نگاران که آخرین نمونه آن ممانعت از برگزاری جلسه کانون نویسندگان ایران است محاکمه مجدد بهنام ابراهیم زاده یک رسوائی شرم آور دیگر برای کلیت رژیم جمهوری است که یک فعال مدافع حقوق کودکان خیابانی را که به خاطر دفاع از ابتدائی ترین حقوق شهروندی دیگر بار در بیدادگاش به محاکمه می کشند

کارگران - زحمتکشان و مردم آزاده ایران! ما امضاء کنندگان این اطلاعیه مشترک مانند فرزند، همسر، مادر و پدر بهنام ابراهیم زاده و همراه همه کارگران مبارز و آزادی خواهان ایران، خواهان الغاء فوری حکم رسوا و شرم آور افزایش زندان بهنام ابراهیم زاده هستیم. بهنام ابراهیم زاده، دیگر فعالین کارگری زندانی و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی باید فوراً و بدون هیچ قیدو شرط آزاد شوند. همیشه می توان به انتظار صبح ماند ولی نمی توان تنها به آن سوی درهای بسته

و به پشت دیوار ها چشم دوخت و دست بر روی دست نهاد. رهائی از استبداد، استثمار و تاریک اندیشی بدون همبستگی، تشکل و مبارزه مداوم به ثمر نخواهد نشست! ما همه طرفداران حقوق کارگران و مدافعان آزادی را به امر حمایت از بهنام ابراهیم زاده و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی دعوت می کنیم!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری ایران!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

امضاء ها به ترتیب :

- ۱- اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور
- ۲- اتحاد چپ سوسیالیستی ایرانیان
- ۳- اتحاد فدائیان کمونیست
- ۴- پیوند در خدمت کمونیست های ایران
- ۵- حزب رنجبران ایران
- ۶- حزب کمونیست ایران
- ۷- حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست)
- ۸- سازمان راه کارگر
- ۹- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
- ۱۰- شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهان مردم ایران-استکهل
- ۱۱- کانون همبستگی با کارگران ایران-گوتنبرگ
- ۱۲- کمیته بین المللی برای حمایت زندانیان سیاسی ایران- ناظر
- ۱۳- کمیته حمایت از مبارزات کارگران ایران-فنلاند
- ۱۴- کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
- ۱۵- کمیته یادمان کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ در ایران - مونترال، کانادا
- ۱۶- نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران - غرب آلمان
- ۱۷- هسته اقلیت
- ۱۸- کمیته حمایت از مبارزات جنبش کارگری ایران- دانمارک



زنان آذربایجان: تبعیض جنسی، نژادپرستی و استعمار داخلی سویل سلیمانی

ایران برخلاف تصور رایج، کشوری با قومیت‌های مختلف است که دارای دین و مذاهب متفاوت می‌باشد. با این حال بیش از یک قرن، دولت در ایران مرکزگرا بوده، به طوری که قدرت و توجه در شهرهای بزرگی همچون تهران و خصوصاً شهرهای فارس نشین متمرکز شده است. از لحاظ انتیکی در کنار فارس‌ها، ترک، کرد، گیلک، لر، ترکمن، بلوچ، عرب، تالش، آسوری، ارمنی... زندگی می‌کنند. تا پایان قرن نوزدهم، طرح هویت در میان آذربایجانی‌ها مشخص نبود، آنها خود را ترک، آذربایجانی، ایرانی، و مسلمان خطاب می‌کردند و به ندرت به خود به عنوان "آذربایجانی" مراجعت می‌کردند. تا قابل از رضا شاه انسانها هویت خود را بیشتر با شهر، طایفه، اینتیک، مذهب و شهر و حتی روستای خود بیان می‌کردند (شافر). سکندر امان‌الهی، محقق قومی و انتنیسیته، عنوان می‌کند که تعداد کل گروه ترک زبان در ایران از نه میلیون تجاوز نمی‌کند با این حال، نیمی از جمعیت ایران (۳۰ میلیون) ترک‌ها در نظر گرفته می‌شوند. علاوه بر این، او بیان می‌کند که آمار قابل اطمینانی از جمعیت ترک زبان ایران وجود ندارد. دیکشنری جهانی اقلیت‌ها و مردم بومی: آذربایجان را در حدود ۱۶ میلیون نفر، یا ۲۴ درصد از جمعیت جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهند. وزیر امور خارجه پیشین ایران، علی‌اکبر صالحی، در سفر

دیپلماتیک خود به ترکیه، در یک مصاحبه مطبوعاتی بیان کرد که ۴۰ درصد مردم ایران را ترک‌ها تشکیل می‌دهند. همزمان با تشکیل دولت-ملت‌های جدید که بعد از انقلاب فرانسه شروع و در قرن نوزده و بیستم سرعت جهانی گرفته بود، در ایران نیز تلاش‌هایی برای تغییر شکل دولت به دولت-ملت شکل گرفت و برای ساکنین جغرافیای ایران هویتی دولتی تعریف شد که با واقعیت‌های انتیکی، دینی و مذهبی ایران نسبت واقعی و همخوانی نداشت. در ساخت هویت نوین، یک اقلیت قومی (فارس) در مرکز قرار داده شد و این هویت بر اساس اینکه همه ایرانیان فارس و از نژاد آریایی اند تعریف شد. تا ۱۹۷۹ ایدئولوژی رسمی دولت و مدرن‌سازی بر اساس یک ایدئولوژی ناسیونالیستی بود که پایه این ناسیونالیسم را نیز تاریخ‌نگاری افسانه‌ای و نژادی تشکیل می‌داد. در این مدرن‌سازی اجباری که از بالا (دولت) تحمیل می‌شد مدرن‌سازی بیشتر در زمینه تکنیک و ابزار بود. مدرن‌سازی در سیاست باز نوشت نوینی از امپراطوری پارس بود که تاریخ آن امپراطوری نیز، همزمان از طرف ارگانهای رسمی پادشاهی تولید می‌شد. فارس بودن خود دلیلی کافی برای برتر بودن از دیگران بود که این احساس از طرف ارگان‌های دولت تولید، تبلیغ و تدریس می‌شد. این ایدئولوژی رسمی با تکیه بر اقلیتی بنام فارس و با انکار مردمان غیرفارس انجام می‌گرفت. حتی

ساکنین غیرفارس دیگری و دشمن هویت رسمی قلمداد شده و هویت آنان هویتی مهاجم و غیر مدنی جلوه داده می‌شد. بعد از ۱۹۷۹، دولت مرکزگرای ایران، هویت ایرانی را بر اساس ایدئولوژی دولت که ایدئولوژی دینی می‌باشد تعریف کرده است. اما ایدئولوژی دولت پادشاهی را هم برسمیت شناخته و ایرانی بودن را با فارس و مسلمان شیعه بودن تعریف می‌کند. این تعریف هویت باعث باز تولید روزانه و همه جانبه آسیملاسیون نژادگرایانه، انکار و تحریف هویت‌های دیگر در ایران می‌شود. هویت زن در ایران نیز به عنوان زن شیعه و زن ایرانی (زن فارس) تعریف شده است. به عنوان یک جامعه اسلامی شیعی، قانون اساسی مبتنی بر شریعت شیعه بوده و دولت می‌خواهد زنی فارس و شیعه، دل بسته به قوانین شریعت را تربیت کند. تبلیغ زن شیعه به عنوان مدل رایج شده است. مخالفان رژیم سیاسی حاکم، نیز سعی در تحمیل هویت دیگری بر زنان دارند که ترکیبی از ایدئولوژی مدرنیته و فارس‌سازی است. برخی از گروه‌های سیاسی و فعالان حقوق زنان این جناح، در زیر پوشش فعال حقوق زنان در اصل ناسیونالیستی هستند که برای نشان دادن وجهه خوب و مدرنی از ایران در جهان، حقوق زنان را مهم می‌بینند. نگرانی این افراد بیشتر حفظ آبروی ایران و ایرانی است تا حقوق زنان. ولی کارهای بنیادی را در مبارزه با سیستم دولتی مذهب‌گرا، قوم‌گرا (نژادگرا) و مردسالارانه انجام نمی‌دهند. عده‌ای دیگر از فعالان حقوق زنان نیز، در انتخاب متفقان خود در مبارزه بر علیه سیستم مردسالارانه ناموفق عمل کرده و نتوانسته‌اند گفتمان مشترک و ارتباط ارگانیک بین خود و گروه‌هایی که سیستم حاکم

زنان آذربایجان: تبعیض جنسی، نژادپرستی و...

استبدادی و تبعیض گرا را ریشه ای مورد نقد قرار میدهند برقرار سازند. بر همین اساس، بسیاری از فعالان حقوق زنان و فعالیت هایشان در تهران متمرکز شده اند، جایی که بسیاری از زنان فارسی زبان در مرکز توجه هستند. بر همین اساس زنان دیگر اتنیک ها توسط دولت و فعالان حقوق و وضعیت زنان نادیده گرفته میشود. زنان قومی هیچ جایی در رسانه ها ندارند و عملاً صدایشان خفه میشود. زنانی که بیشترین دسترسی به رسانه و امکانات برای بیان مشکلاتشان را دارند زنان فارسی زبان هستند. زنان آذربایجانی به عنوان بزرگترین زنان اتنیک ایران از ستم سه گانه رنج میبرند: تبعیض جنسی (سکسیسم)، نژادپرستی (راسیسم) و استعمار داخلی. تبعیض جنسی، ظلم و ستم بر اساس جنسیت، تنها نقطه مشترک بین زنان فارس و زنان غیر فارس است که سبب آن در عملکرد و نگرش برتری مرد بوده و ریشه های آن در ساختارهای اجتماعی جامعه نهفته است. در این نقطه مشترک نیز فضای امنیتی مضاعف در مناطق غیر فارس، عدم آشنایی با حقوق فردی و حقوق شرعی سبب ظلم بیشتر بر زنان غیرفارس میشود. اما باز هر دو دسته زنان فارس و غیر فارس در جامعه جهان سومی ایران جنس دوم هستند و از تبعیض جنسی رنج میبرند. زنان ایران با قانون پدرسالار شریعت و استبداد عمومی و زنان غیر فارس علاوه بر اینها با استثمار داخلی روبرو هستند. قوانین پدرسالارانه هنوز هم در بسیاری از سیستم های مذهبی، مدرسه و خانواده در جهان حکومت می کند و تفکر پدرسالارانه ارزش های فرهنگ ما را شکل میدهد. ما با این

سیستم به عنوان زنان و مردان سوسیالیزه میثویم (بل هوکس). تبعیض جنسی در جامعه ایران در کنار اینکه در فرهنگ جامعه رخنه کرده از طرف حکومت هم باز تولید میشود. دولت با سهمیه بندی جنسی دانشگاه، مشاغل، تفکیک اماکن عمومی مانند مدرسه، دانشگاه، اتوبوس... عملاً به تولید و ترویج تبعیض جنسی میپردازد. در این شرایط، زنان آذربایجان در حالی که با جامعه نژادپرست ایران دست به گریبانند، از سوی دیگر، با مردانی از فرهنگ خود نیز باید مبارزه کنند. این مردان نیز خودنسبت به مردان فارس شهروند درجه دو حساب می شوند. از طرف دیگر فرهنگ هژمونیک فارس گرا سعی در القاء یک تیپ شخصیتی مردسالارانه تر از جامعه و مرد آذربایجانی نسبت به مرد فارس دارد، که این القا خود یکی از ابزار آسیمیلیسیون است. درچنین وضعیتی، جامعه در حال تدافع آذربایجانی و خصوصاً مردان آن ناخواسته از زنان نیز انتظار دارند که در این موقعیت تدافعی در مبارزه بر سر حقوق خودتعمیل نکنند. تبعیض جنسی موجود در فرهنگ آذربایجان به فاکتورهای مختلفی چون دین و تاریخ، سیستم تولید اقتصادی منطقه و زبان و فرهنگ قدغن او برمیگردد. مرد آذربایجانی به نام ناموس مجبور به دفاع و حفاظت از همسر، مادر، خواهر (زنان اطراف) است. برای این ناموس باید بها هم بپردازد حتی اگر این بها قتل دیگری یا قتل ناموسی باشد. همه این شرایط نتایج تبعیض جنسیتی است که ریشه در فرهنگ و ساختار جامعه دارد. علاوه بر این قدغن بودن زبان ترکی در عرصه آموزش و مطبوعات و سعی سیستماتیک دولتی برای نا کارآمد کردن این

زبان باعث شده است که این زبان نتواند مفاهیم جدید را جای گزین مفاهیمی کند که از سنت های قدیمی در زبان بازمانده است و این مفاهیم نیز بیشتر زن ستیز ویا مرد محور هستند. بسیاری از زنان آذربایجان با توجه به سیستم اقتصادی و اعتقاد پدرسالارانه سیستم کشوری قادر به کار کردن نیستند. عدم رشد متناسب اقتصادی خصوصاً بخش خدمات در شهرهای غیر فارس باعث میشود که زنان غیر فارس موقعیت های شغلی کمی را داشته باشند. این زنان از لحاظ اقتصادی وابسته به مردان خود (عمدتاً شوهران، پدران، برادران) می باشند. وابستگی اقتصادی اجازه نمی دهد که این زنان برای تصمیم گیری در ازدواج، طلاق، انواع کار، و حتی تحصیل، مستقل و مسئولانه عمل کنند. همه زنان غیر فارس در ایران تحت ستم نژادپرستی هستند. زنان آذربایجان برابر با مردان خود از عامل نژادپرستی رنج میبرند. فرهنگ سیاسی ایران که تا ۱۹۷۹ سیستم پادشاهی بود، پادشاهی که، پدر مردم حساب میشد و تمثیلی از پدرسالاری بود. در دوران جدید نیز ولایت فقیه تمثیل اقتدار پدرسالارانه است که برای خود منشاء روحانی نشان میدهد. ملی گرایی، که با سیستم پدرسالارانه در هم آمیخته شده، سیستم غالب در ایران از دوره پهلوی بوده و در دوره پهلوی زبان فارسی زبان رسمی کشور شد (سکندر امان الهی). دوره پهلوی، دوره شروع ساخت هویت آریایی در ایران توسط دولت مرکزی، همراه با رد دیگر اقوام و برترقرار دادن قوم فارس بود. در این دوران، نژادپرستی آریایی بر همه اجزا و عناصر کشور تسلط پیدا کرد و ایدولوژی رسمی دولت-ملت شد



زنان آذربایجان: تمیض جنسی، نژادپرستی و...

تواند شانس او را برای زندگی در شرایط مساوی با یک فارس به خطر بیندازد. اکثریت زنان آذربایجانی نمی توانند از مطبوعات، تلویزیون، اینترنت، و آموزش رسمی به اندازه زن فارس استفاده کنند. این زنان نمی توانند در دادگاه، در محیط کار، در حوزه های مختلف زندگی خواسته و مشکلات خود را بیان کنند. عدم وجود مدارس به زبان ترکی در ایران، باعث نابرابری در آموزش و تحصیل زنان آذربایجان شده و مشکلات عدیده روحی و روانی در آنان ایجاد می کند. سیستم فاشیستی که در ایران از ۱۹۲۵ حاکم است، سعی در یک تیپ سازی زبانی، جنسیتی و ذهنی دارد. فاشیسمی که در آن زنان همیشه وسیله ای برای اجرای پروژهای فاشیسم حاکم چه با دامن کوتاه و چه با روسری هستند. استعمار داخلی یکی از موانع بزرگ در مبارزات زنان آذربایجانی برای احقاق حقوق خود است. ادوارد سعید با نظریه شرق شناسی خود، که بر روی امپریالیسم غربی تمرکز کرده بود دوره جدیدی از مطالعات در استعمار نو و ناسیونالیسم را باز کرد. تا قرن ۱۸ و ۱۹ مفهوم استعمار، بیشتر بیانگر استعمار کشوری بر کشور دیگر بود. با تغییر شکل استعمار و تحقیقات، مفهوم استعمار نیز دچار تغییر اساسی شد. مفهوم استعمار داخلی در کشورهای چند زبانه و چند ملیتی یکی از مفاهیم کلیدی در بررسی نابرابری های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بین ملت، زبان و اتنیک حاکم و زبان و اتنیک محکوم است. این مفهوم در بررسی های تسلط یک گروه انسانی بخاطر زبان و ملیت خود بر گروه های دیگر در داخل یک کشور سبب آشکار شدن علل نابرابری گردید. در استعمار داخلی گروهی

(اصغرزاده). در طول رژیم پهلوی، برای ایرانیان غالباً داستان هایی از ایران باستان و آریا را ساخته و تعریف میشد که همه ایرانیان را از یک ملت با زبان و فرهنگ واحد و حتی نژاد مشترک نشان میداد. همه این داستان ها نشان می داد که همه اقوام در ایران از گروه آریا نشات می گیرند. همه نهادهای اجتماعی مانند مدارس، تلویزیون، مراکز مذهبی این هویت را بازتولید میکردند. در نتیجه این روند نابرابری در اقتصاد، آموزش و پرورش و پارامترهای مختلف فرهنگ و اجتماع در ایران نهادینه گشت.

ساختار زبان ترکی و زبان فارسی کاملاً متفاوت است. هر دو زبان محصول جامعه خاص خود با مفاهیم و آگاهی متفاوت در مورد دنیای پیرامون است. شکل روابط و نرمهای اجتماعی و منابع سنتی، حافظه تاریخی و فهم و بیان آن در مورد روابط انسانی در دو زبان کاملاً متفاوت می باشد. ولی سیستم آموزشی در ایران مبتنی بر زبان تحمیلی فارسی با تکیه بر ابزارهای مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که با توسل به خشونت دولتی و روشهای فاشیستی بر آذربایجانیان تحمیل می شود. این عمل باعث بی هویتی فرد می شود و فرد بی هویت در سیستم آموزشی فاشیستی زیر تعلیم قرار میگیرد تا هویت جدیدی بنام ایرانی (فارس) را یاد بگیرد و هویت جدید را درونی کند. بدون اینکه در خانواده و محیط زیست خود در این مورد دارای منابع مادی و روحی باشد. او برای رقابت در زندگی داخل کشور ایران مجبور است علاوه بر یاد گیری زبان، هویت دیگری را نیز با تمام اجزا آن یاد بگیرد. حتی لهجه او نیز می

از ساکنان یک کشور با توسل به طبقه، نژاد، زبان، تاریخ، مذهب و یا هر ابزار دیگری گروهی دیگر از ساکنان آن کشور را دیگری کرده و با مشروعیت بخشیدن به خود شروع به استعمار دیگری (دیگری تعریف شده) می کنند. " استعمار داخلی، الگوی مطیع سازی، منطبق بر مناطق جغرافیایی با ساکنین متمایز از مردمان مسلط، در درون یک کشور می باشد. نتیجه ی مشخص و بارز این الگوی مطیع سازی، نابرابری جمعی سیستماتیک علیه گروه محکوم است که در نهادهای اجتماعی، از جمله سیستم آموزشی، امنیت عمومی، پلیس، دادگاه، زندان، سلامتی، تولیدات فرهنگی، سرمایه گذاری و غیره بروز می کند (چارلز پیندرهاگن). سیاست های فرهنگی، اقتصادی و اداری اعمالی بر ملت های غیر فارس در ایران نیز ناشی از همین استعمار داخلی است. روابط نابرابر و غیر متقارن مابین ملت غالب و مغلوب، سرازیر شدن جریان ثروت های مادی و انسانی از مناطق مستعمره بر مناطق استعمارگر چیزی نیست که در ایران بتوان آن را مخفی کرد" (مهیدیان). استعمار داخلی با تکیه بر آموزش رسمی به زبان فارسی و دیگر ابزارهای اقتصادی و اجتماعی ایجاد می شود که کل این ابزار ایدئولوژی رسمی دولتی مبتنی بر تبعض بین فارس زبانان و اتنیک های دیگر را تشکیل می دهد. در این وضعیت زنانی که به دلایل مختلفی چون بی سواد، اعتقادات و تعلقات اتنیک و زبانی خود با ایدئولوژی رسمی هم خوانی ندارند از جامعه طرد می شوند. در مقابل تیپ های تولید شده در لائبرتوار این ایدئولوژی مرد سالارانه نژادی بعنوان نمونه و الگو برای زنان ارائه می شوند. این الگوها در زمان



پهلوی و جمهوری اسلامی اگر چه فرق های اساسی دارد، ولی از لحاظ نگاه اساسی به زن بعنوان وسیله در خدمت ایدئولوژی رسمی فرقی نمی کند. از جنبه دیگر نیز این الگو سازیها در دو رژیم سیاسی نیز بر فارس بودن استوار بوده که انکار دیگر زنان غیر فارس و تحقیر آنان است. از سوی دیگر، مشکلات اقتصادی در آذربایجان باعث مهاجرت بسیاری به تهران و شهرهای فارس نشین میشود. دولت مرکزگرا سرمایه گذاریهای را که زمینه ساز ایجاد شغل و رونق اقتصادی است در را در تهران، شهرهای حاشیه پایتخت و شهرهای فارس ایجاد کرده که سبب اشتغال زایی میشود. این مسئله زمینه مهاجرت مردم از شهرهای آنتنیک های غیر فارس که از طرف دولت مرکزی حاشیه شده اند به مرکزرا فراهم می کند. این مهاجرت ها سبب اختلالات شدید شخصیتی و هویتی در خانواده ها و خصوصا زنان می شود، که از یک طرف زیر فشار اقتصادی و از طرف دیگر زیر فشار فرهنگ هگمونیک فارسی و مردان خود قرار دارند. بسیاری از این زنان مهاجر برای مورد قبول قرار گرفتن در شهرهای فارس نشین مجبور می شوند که از هویت خود دوری کرده و سعی در آسیمیله شدن کنند. این سعی در آسیمیله شدن نیز مورد بهره برداری از طرف مردان جامعه، خصوصا مردان فارسی می شود که از طرف زنان جامعه فارس بدلیل مردسالار بودن طرد شده اند. ولی زنان ترک برای آسیمیله شدن مجبور می شوند که این مردان مردسالار را همراهی کنند تا بتوانند جایگاهی در جامعه فارس پیدا کنند. حتی این روند باعث شده است که یک تلقی

عمومی در مورد زن ترک در بین فارسها آفریده شود مبنی بر اینکه زن ترک خانه دار، شوهردار و با ناموس است. سیستم حاکم مردسالارانه از یک طرف زن ترک را در مقابل زن فارس و از طرف دیگر زن ترک را در مقابل مرد ترک قرار می دهد. سیستم حاکم همراه با ساخت یک تصویر از زن ترک، از مرد ترک نیز تصویری می سازد که در آن مرد ترک، مردسالانه تر از مرد فارس قلمداد می شود. مشکلات زنان آذربایجان شبیه مشکلات زنان عرب، کرد، بلوچ، ترکمن و سایر زنان غیر فارس است. البته در جنس دوم بودن و برخورد با جامعه پدرسالار با زن فارس هم شریک میشود. تاریخ زن در ایران سرتاسر تبعیض و خشونت است. حتی زمان پهلوی ها که نداشتن حجاب بعنوان آزاد بودن زن تلقی می شد، زنان با زور اسلحه و دیگر امکانات دولتی زیر فشار مجبور به تغیر پوشش خود بودند. زنان بعنوان شهروندان درجه دوم حق طلاق و حضانت را ندارند. خشونت خانگی و ازدواج زیر سن قانونی قربانیان زیادی میگیرد، بدون اینکه اقدام جدی از طرف دولت در جلوگیری از این تبعیض ها صورت گیرد. خشونت به انواع مختلف از قبیل قتل های ناموسی، اسید پاشی، خشونت های زبانی مشکلات عمده در جامعه ایران می باشد که هنوز لاینحل باقی مانده است. هر سال بسیاری از زنان به جرم خیانت به سنگسار محکوم میشوند. زن هراسی (گینوفوبیا) در جامعه در حال رشد است و دولت به تکثیر اقدامات ضد زنان کمک می کند. شرایط زنان قومی بدتر از سایر نقاط است. غفلت دولت و فعالین حقوق زن، زنان آنتنیک های غیر فارس را کاملا به حاشیه

رانده است. شریل جانسون-اودیم تعریف جدیدی از فمینیسم را ارائه میدهد: "فمینیسم به منزله بیانی سیاسی از نگرانی ها و منافع زنان از مناطق مختلف، طبقه ها، ملیت ها، و پس زمینه های قومی است" فعالان فمینیستی ایران می تواند از این مفاهیم جدید فمینیسم استفاده کند.

حرکت فمینیستی در ایران هنوز با راسیسم زبانی، فرهنگی و وطنی و مذهبی حاکم بر سیاست و جامعه خود نتوانسته است تصویری حساب کند. این عمل فعالان حقوق زنان در ایران باعث شده که زنان غیر فارس بیشتر و بیشتر به حاشیه رانده شده و فاصله زیادی بین فعالان فارس و دیگر ملت های غیر فارس ایجاد شود. این نیز به نفع سیستم حاکم پدر سالارانه و فاشیستی شده است تا بتواند جبهه مبارزه زنان را تضعیف کند. با گسترش خود آگاهی هویتی و فرهنگی در بین آنتنیک های غیر فارس و شکل گیری حرکت های فمینیستی مستقل زنان و همکاری حرکت های فمینیستی آنتنیک ها با حرکت های عمومی آنتنیک های غیر فارس برای احقاق حقوق خود امید و پنجره جدیدی در حرکت فمینیستی ایجاد کرده است. حرکت فمینیستی در آذربایجان اگر چه هنوز دوران ساختار مبنای خود را می گذارند اما فضای سیاسی و روشنفکری نشان می دهد که این حرکت در همکاری با حرکت هویتی آذربایجان می تواند در شکل دهی به این حرکت و جلوگیری از لغزش این حرکت به پدرسالاری موثر واقع شود.

منابع:
Amanolahi, Sekandar. "A Note on Ethnicity and Ethnic Groups in Iran." JSTOR. BRILL, 2005. Web. 21 Sept. 2014.

> www.jstor.org



سازمان اتحاد فدائیان
کمونیزست یک سازمان
کمونیزستی و بخشی از طبقه
کارگر است که در جنبش آن
شکل گرفته و هدف خود را
گسترش و تکامل مبارزه طبقه
بسمت پیروزی نهائی و
ساختمان جامعه سوسیالیستی
و کمونیزستی قرار داده است ،
که در آن وحدت و یگانگی
انسان تامین و تکامل هر فرد
شرط تکامل همگان است .
مبانی سیاسی و خط و مشی
آن در برنامه سازمان بیان
گردیده است .

لینک برنامه سازمان اتحاد
فدائیان کمونیزست

[http://www.fedayi.org/
content/
blogcategory/15/90/](http://www.fedayi.org/content/blogcategory/15/90/)

با کمک های مالی
خود ، سازمان اتحاد
فدائیان کمونیزست را
در پیشبرد برنامه و
اهداف انقلابی اش
یاری رسانید .
شماره حساب :

**NL 18 ABNA
0482003227
ALI hassanlu**

نشریه کار کمونیزستی زیر
نظر هیئت سیاسی سازمان
اتحاد فدائیان کمونیزست منتشر
میشود .

Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات ، مقالات ، اطلاعیه ها و
نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.com

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیزست
و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر
تماس بگیرید

کار کمونیزستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

Asgharzadeh, Alireza. Iran and the Challenge of Diversity: Islamic Fundamentalism, Aryanist Racism, and Democratic Struggles. New York: Palgrave .Print ۲۰۰۷ Macmillan, Azeris." World Dictionary of " Minorities and Indigenous Sept. ۲۱ Peoples. N.p., n.d. Web. ۲۰۱۴ .
Hooks, Bell. "Understanding Patriarchy." (n.d.): n. pag. .۲۰۱۴ Sept. ۲۱ Borders. Web. of ۴۰%Iran Foreign Minster: Iranians Talk in Turkish Is Turk. Perf. Salehi's Diplomatic Travel to .YouTube ۲۰۱۳ Turkey. Johnson-Odim, Cheryl. "Common Themes , Different ۲۳ Context." (n.d.): n. pag. Web. ۲۰۱۴ Sept .
Said, Edward W. Orientalism. Kegan & London: Routledge .Print ۱۹۷۸ Paul , Shaffer, Brenda. Borders and Brethren: Iran and the Challenge of Azerbaijani Identity. ۲۰۰۲ Cambridge, MA: MIT, .P r i n t
اومود مهدیان (ائورن): اقتصاد آذربایجان
www.xn--www-وبی-۲۱ Web. b.tribun.com۳sw۱jzeeh .۲۰۱۴ Sept.